

■ **احمد رضا صدری**

یکی از فصول در خور خوانش در تاریخچه روشنفکری ایران، همکاری بخش‌هایی از ایشان با رضاخان در احراز و تداوم سلطنت اوست. آنان در آن دوره، تمامی شعارهای خویش در دوران مشروطه را فراموش کردند و بر اختلافی رضاخان «دیکتاتوری منور» نام نهادند؛ همانند. در این میان اما طیف دیگری از روشنفکران نیز بودند که با حاکمیت قزاق مخالف و پدیرای هزینه‌های آن گشتند. مقالی که در پی می‌آید، شمایی از کار کرد این نخله را باز گفته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عسوم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید. ■ ■ ■

■ **مفهوم روشنفکری و نسبت آن با قدرت**

از آنجا که روشنفکران به‌منابه یک نیروی اجتماعی تحول آفرین می‌توانندسیک‌های جدیدی از زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در جامعه ایجاد کنند، تأثیر آنان غیرقابل انکار است. جالب اینجاست که تعریف واحدی از روشنفکر و روشنفکری وجود ندارد و هر کسی به‌زعم خود تعریف متفاوتی از آن ارائه می‌کند. بر برخی روشنفکر را معادل منورالفکر و بعضی معادل نخبیه و تحصیلکرده می‌گیرند، در حالی که نخبه اساساً کسی است که در حوزه فعالیت خود؛ از توانایی بالایی برخوردار باشد و بدر خشد و قابلیت‌های او محدود به حوزه‌های سیاسی و اجتماعی نمی‌شود. نخبه کلا عنصری جدا از توده‌هاست و روشنفکر را می‌توان یکی از حلقه‌های داخل نخبگان دانست.

و اما تحصیلکرده فردی است که دانشگاه رفته است و بعد هم مشغول کاری علمی و تخصصی شده باشد. یکی از مشخصه‌های تحصیلکرده بودن این است که فرد کار بدی انجام ندهد. در حالی که برای نخبگی و تحصیلکردگی می‌توان کم و بیش تعریف واحد و مشخصی ارائه داد. تعریف روشنفکری به این سادگی نیست. در فرهنگ علوم سیاسی آمده است که روشنفکری جریانی است که بر عقل تکیه دارد و به مسائل دینی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از جنبه علمی و عقلی نگاه می‌کند. روشنفکران طیف‌های مختلفی چون دانشمندان، هنرمندان، نویسندگان، فلاسفه، متفکران دینی، مفسران سیاسی و نظریه‌پردازان اجتماعی را در بر می‌گیرند و از لحاظ ترقیب اجتماعی بسیار متنوع هستند. به همین دلیل هم نمی‌توان روشنفکر را در گروه اجتماعی و فرهنگی خاصی محصور دانست. در عین حال باید به این نکته توجه داشت که روشنفکری معادل تحصیلکردگی نیست و روشنفکران تنها بخشی از تحصیلکرده‌ها را شامل می‌شوند. در واقع نمی‌توانیم به هر تحصیلکرده‌ای روشنفکر گفت. از نظر ژان پل سارتر فیلسوف و متفکر فرانسوی روشنفکر کسی است که تضاد بین حقیقت عملی و ایدئولوژی مسلط با ارزش‌های سنتی را درمی‌یابد و از تضادهای اساس جامعه اختلافات طبقاتی را برملا می‌سازد. از نظر سارتر روشنفکر برای خود مسئولیتی قائل است، در برابر رژیم‌های سر کوپکرس سر فرود نمی‌آورد و وارد نیروهای سیاسی می‌شود.

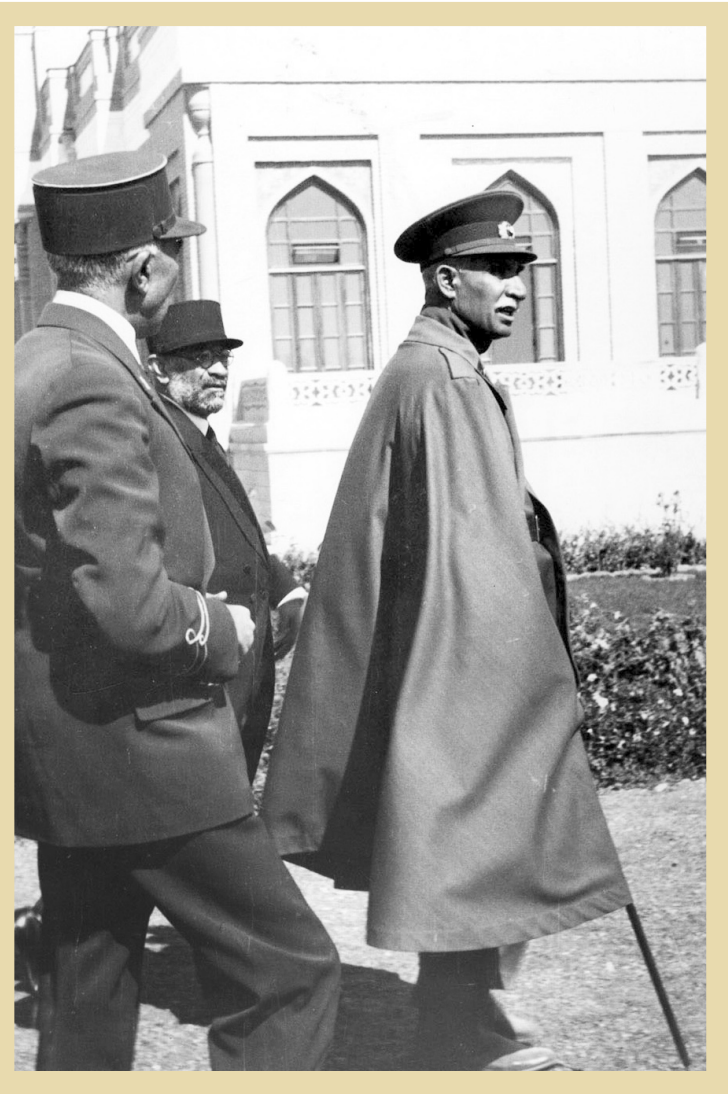
در تمام تعاریفی که از روشنفکر ارائه شده، ویژگی شقدرت سیاسی حاکم بودن مشترک است. از بیرون به دستگاه حاکمه نگاه کردن و منتقدان بودن، ویژگی روشنفکر و شاخص ممیزه او؛ از کار شناسش دانش، نخبه و تحصیلکرده است. چه بسا افراد زیادی که تحصیلات عالی هم داشته و در شنه خود نخبه هم بوده‌اند، اما طبق تعریف روشنفکر در این دسته جای نمی‌گیرند و نهایتاً می‌توان آن‌ها را به عنوان متخصصان علمی و اجتماعی یا به قول سارتر «کارشناسان دانش عملی» نام برد که عملکردشان سلطه طبقه حاکم را تقویت می‌کند و فاقد قدرت سیاسی هستند.

وظیفه و نقش روشنفکر همواره انتقادگری و آگاهی‌بخشی به توده‌ها بیان شده است. روشنفکر جایگاه اجتماعی خود را از کسی گرفته است و از جانب هیچ سئ مأموریتی ندارد. او به معلم اخلاق است و نه از امر گانا لطیبت متناقض یا باعث می‌شود در تمام میراث ذات در نقش فروان دار. بند. همچنین وزرای حاصل سر کوپ طبقات ستم‌دیده توسط رژیم حاکم است. او واقعا تارش می‌کند همه انسان‌ها آزاد و برابر باشند.

■ **روشنفکران ایرانی پیش از ظهور رضاخان**

در بررسی وضعیت روشنفکران در دوره رضاخان، منظور نیروهای منتقد خارج از حاکمیت هستند. شایان ذکر است که در به قدرت رسیدن رضاشاه و تقویت حکومت و نخبگان و تحصیلکرده‌هایی چون دور- که نظام حقوقی جدیدی را در ایران پایه‌گذاری کرد- نقش فراوان دار. بند. همچنین وزرای تحصیلکرده و تخصصی که موجب تغییرات اجتماعی وسیعی شدند، در برابر اینها اساسیتد معترض دانشگاه و روزنامه‌نگاران منتقد به عنوان روشنفکران عصر پهلوی تلقی می‌شدند. روشنفکران هم مثل روحانیون می‌توانند در مردم آگاهی و پیشش اجتماعی و سیاسی ایجاد کنند. شاید یکی از دلایل شکست روشنفکران در دوره رضاشاه فقدان پایگاه و حمایت مردمی قوی بوده باشد. روشنفکران بیشترین نفوذشان را در محیط‌عات منمکس می‌کردند که کار آمدی چندانی نداشت و بر توده‌ها تأثیر نمی‌نمادشت. از سوی دیگر تفکرات روشنفکران ایران بر گرفته از اندیشه‌های ایده‌الیستی و سکولاریستی بود که با سنتت فکری مردم ایران تناسبی نداشت. از جمله نخستین کسانی که خود را روشنفکر می‌دانستند می‌توان به میرزا ملکم خان، میرزا آق‌خان کرمانی، میرزا فتحعلی آخوندزاده، شیخ احمد روحی، میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا یوسف مستشار الدوله و میرزا صالح شیرازی اشاره کرد که خواسته عمده‌شان تشکیل نظام جدید سیاسی و حقوقی به سبک اروپا، منع دخالت روحانیون در سیاست، تجدید هویت و سنت‌های ملی ایران و تشکیل نهادهای سیاسی جدید بر اساس حاکمیت ملی و ایجاد دولت ملی مدرن بود.

در دوره مشروطه تفکرات روشنفکران در روزنامه‌ها و خیر نامه‌ها منتشر می‌شد. پس از بزوری مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی روشنفکران در سیاست و حکومت نقش‌های مهمی پیدا کردند. در مجلس دوم فعالیت روشنفکران به طرز محسوسی افزایش پیدا کرد و در مجلس سوم نفوذ روشنفکران در قالب احزاب سیاسی، به‌خصوص حزب دم‌وکرات ادامه یافت. باوقوع جنگ جهانی اول و خاتمه کار مجلس سوم نقش روشنفکران نیز در سیاست و جامعه رو به افول نهاد. فعالیت بقایای روشنفکران عصر مشروطه در دوره رضاشاه شکل دیگری پیدا کرد. در این دوره بعضی از خواسته‌های روشنفکران، از جمله عدم دخالت روحانیون



■ محمدعلی فروغی در کنار رضاخان به هنگام افتتاح بیمارستان رضاشان در مشهد

تاریخ

کفت و گو ۸۸۴۹۴۷

خوانشی از شرایط روشنفکران غیروابسته در دوران حاکمیت رضاخان

سرکوب و دیگر هیچ!

در سیاست، احیای مفاخر ایران باستان، ایجاد مبانی دولت مدرن، ناسیونالیسم ایرانی، اصلاحات دیپلماتی و تمرکز سیاسی بر آورده شدند. اما حکومت در برابر مطالباتی چون آزادی، قانون‌گرایی و لیبرالیسم به‌شدت مقاومت می‌کرد. روشنفکران که خود پشته‌های فکری لازم برای اصلاحات رضاشاهی را فراهم کرده بودند بعد از آشکار شدن ماهیت دیکتاتوری رژیم رضاشاه از او فاصله گرفتند. یکی از عناصر تقویت و گسترش پدیده روشنفکری در دوره رضاشاه تحولات مهمی بود که در زمینه بسط و توسعه آموزش همگانی و عالی و مدرن‌سازی نظام آموزشی و تحصیلات عالی صورت گرفت. با تأسیس مدارس جدید، دانشگاه‌ها، دانشسراها، مدارس عالی و لیبرالیسم به‌شدت خارج از کشور به شکلی کاملاً ناخواسته مطالبات اصلاحی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تقویت شدند، زیرا آموزش غیر از تقویت مهارت‌های علمی و فنی به تغییر و تحول در نگرش افراد هم می‌انجامد. با توسعه آموزش و افزایش تعداد افراد تحصیلکرده طبیعتاً ساختارهای اقتدار گرانه در معرض انتقادات فراوان قرار می‌گیرند و سطح مطالبات عمومی شهروندان را بالا می‌برد.

■ **عزب شست رضاخان به روشنفکران مخالف و پیامدهای آن**

از آنجا که نشریات در آگاهی‌بخشی به توده‌ها و به‌خصوص زنان نقش مهمی داشتند، در دوره رضاخان روزنامه‌های مستقل یکی پس از دیگری توقیف و روزنامه‌نگاران مستقل زندانی می‌شدند. طبیعتاً این فشارها بر آگاهی و هوشیاری جمعی مردم می‌افزود و فاصله بین حکومت و مردم عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌شد. با بالا رفتن سطح آگاهی، در جامعه مطالبات و توقعات بیشتری هم ایجاد می‌شد. این گرایش ابتدا خود را در میان قشر تحصیلکرده نشان داد، اما به‌تدریج به اقشار دیگر جامعه هم تسری پیدا کرد. هنوز چند ماهی از کودتای سوم اسفند نگذشته بود که رضاخان بگیر و ببندهای وسیع خود را شروع و منتقدانش را به‌شدت سر کوپ و خفه کرد. روحانیون که در ابتدا با رضاخان همراهی کرده بودند به دشمن شماره یک او تبدیل شدند. روزنامه‌ها به‌تدریج در فضای اختناق رضاخانی معنی حقیقی خود را از دست دادند و فقط به چاپ خیرهای یکنواخت، خنثی و عادی پرداختند. روزنامه‌نگاران مستقل به‌شدت با غضب رضاشاه روبه‌رو می‌شدند و بدترین شکنجه‌ها و زندان‌ها را تحمل می‌کردند. رضاشاه حتی از دستور ترور روزنامه‌نگاران نیز ایذا نداشت و میرزاده عشقی، روزنامه‌نگار و شاعر منتقد او به

طرز فجیعی ترور شد. فرخی یزدی، شاعر انقلابی و نماینده مردم یزد در مجلس هفتم نیز به دلیل انتقاد از رضاخان سرنوشت درنادکی پیدا کرد و در زندان از دنیا رفت.

■ **مخالفان رضاشان در میان نسل جوان روشنفکر**
نسل جوان روشنفکر به‌شدت با رضاشاه مخالف بود و با مقاله‌های تند انتقادی اقدامات او را زیر سؤال می‌برد. در نتیجه فشار و اختناق رضاخانی به‌تدریج روزنامه‌نگاری و نویسندگی حالت انفعالی پیدا کرد و حتی صاحبان اندیشه و کسانی که در به حکومت رسیدن رضاشاه و تقویت پایه‌های حکومت او نقش بسزایی داشتند، به مرور در یافتن آزادی نمی‌خوهند سرنوشت پیشینیان را پیدا کنند یا باید از منویات رضاخان اطاعت کنند یا خود را به کلی از دایره نفوذ و حاکمیت او بیرون بکشند. علاوه بر روشنفکران داخلی، دانشجویان اعزامی به خارج از کشور هم به‌مرور و مخالفت خود را با او آشکار می‌سازند. این مخالفت‌ها مخصوصاً در نیمه دوم حکومت رضاشاه تشدید شدند. در دوره رضاشاه علاوه بر سرکوب‌های فردی، سرکوب‌های گروهی هم صورت می‌گیرند.

گفت گروه روشنفکرانی که به دست رضاخان متلاشی می‌شود گروه ۵۲ نفر است که می‌توان آن را مهم‌ترین دسته در جریان سرکوبی روشنفکران به‌وسیله رضاشاه دانست. اعضای این گروه مخفی را اساتید، دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها تشکیل می‌دادند. این گروه به انتشار خیرنامه، سازماندهی اعصاب در دانشگاه‌ها، ارتباط با کارگران و سایر نیروهای اجتماعی می‌پرداخت. حزب توده بعداً از تعدادی از افراد باقی‌مانده از گروه ۵۲ نفر به وجود آمد. شخصیت محوری این گروه دکتر تقی ارانی، استاد ۳۶ ساله فیزیک بود. او در دوران تدریس در دانشگاه تهران گروه‌های مبارحه دانشجویی را تشکیل داد. فعالیت‌های گروه‌ارانی به‌تدریج از دانشگاه فراتر رفت و به تهییج دانشجویان و کارگران انجامید. ارانی در سال ۱۳۰۰ به جرم فعالیت علیه رژیم رضاخانی دستگیر و زندانی شد و ۱۶ ماه بعد در بیمارستان زندان از دنیا رفت. دکتر مهم دربارہ روشنفکران دوره رضاشاه این است که آنها به اندازه روحانیون پایگاه و وجاهت مردمی نداشتند و غالباً آنها قادر به ایجاد ارتباط با طبقه نخبه و تحصیلکرده جامعه بودند و همین امر آنها را در برابر حکومت استبدادی رضاخان آسیب‌پذیر کرد و قادر نبودند در وقت ضرورت توده‌ها را بسیج کنند، درحالی‌که روحانیون به‌خوبی قادر به بسیج توده‌ها

و چه گروهی از سر راه خود بردارد.



■ محمدعلی فروغی در کنار حسین اسفندیار، معروف به حاجی، نخست‌رسانسلطنت روشنفکران عصر پهلوی اول

پیش‌خواب

حاشیه‌ای بر انتشار خاطرات و دیدگاه‌های آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی درباره سیره شهید آیت‌الله مرتضی مطهری

استاد به روایت استاد

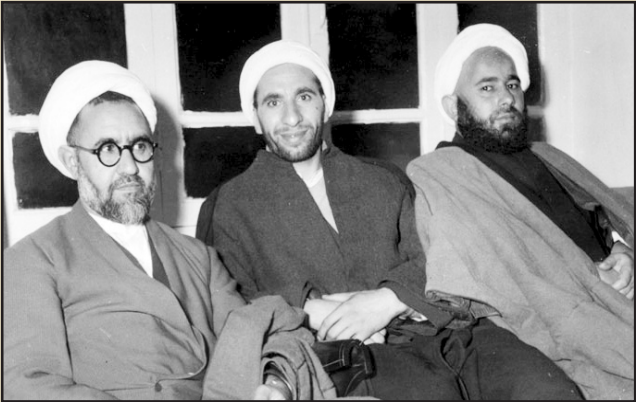
■ **محمد رضا کاتبینی**



سالی که در حال سپری کردن آن هستیم، مصادف است با صدمین سالگرد میلاد متفکر شهید آیت‌الله مرتضی مطهری. هم از این روی بازشناسی منابعی که به تشریح سیره آن بزرگ برداخته‌اند، اهمیتی در خور می‌یابد. اثری که هم‌اکنون در معرفی آن سخن می‌رود، تدوین‌یافته خاطرات و تحلیل‌های عالم فرزانه آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی درباره منش شهید آیت‌الله مرتضی مطهری است. این اثر به همت غلامرضا گل‌زواره تدوین یافته و از سوی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ارائه‌رانه بازنشر گشته است. مؤلف در دیباچه اثر و در تبیین مکاتبت قهرمان آن می‌نویسد:

«شهید آیت‌الله مطهری (قدس سره) از نادر دانشمندان جهان تشیع است که بر پایه بصیرت علمی و معرفتی، همراه با شراوق درونی، معنویت و فضیلت‌واز موضع تعهد، تدبیر بیماری و دردمندی دینی، در عرصه‌هایی پرشمار از علوم اسلامی، آثاری پدید آورد. وی در این آثار، با تکیه بر منابع مستند قرآنی و روایی و براین عقلی و با شیوه‌ای بدیع و شیوا و زیبایی‌رسا، به رفع نیازهای نسل جوان و دیگر تشنگان معارف ناب پرداخت. آن مطهر اندیشه‌ها، اطلاعاتی گسترده بر فرهنگ اسلامی داشت و نگرش‌ها، بررسی‌ها، ارزیابی‌ها نقادانه‌هایش در دوره از تعصب، احساسات و هیجانات زودگذر بود. وی مباحث اعتقادی و مبانی فکری امت مسلمان را به زبان روز عرضه می‌کرد و در این راه، به تلاش برای تکلیف و روشنگری و عملی رضاشاه با روحانیت زمانی پیش آمد که دستور منع استفاده از چادر و حتی روسری را برای زنان و بر سر گذاشتن اجباری کلاه لگنی یا شاپو به سبک اروپایی را برای مردان صادر کرد. این اتفاق در تابستان ۱۳۱۴ رخ داد و در پی اعتراضی شدید مردم به‌ویژه مردم مشهد، اسدی متولی حرم امام رضاع) اعدام شد. مخبرالسلطنه در کتاب خود انگیزه شاه را از این اقدام چنین شرح کرده است: «در یک شرفیابی، شاه کلاه فلنگی‌مرا برداشت و گفت: «خلافت‌زدر باره این چیست؟» من گفتم البته سر انسان را از آفتاب و باران حفظ می‌کند، اما آن کلاه که قبلاً دانشتیم اسم بهتری داشت، اعلیحضرت با پریشانی چند قدم بالا و پایین رفت و گفت تمام کارهایی که من کنتم برای آن است که ما چنان باشد که اروپایی‌ها، به ما نخندند. من جواب دادم بدون شک فکر اعلیحضرت صحیح بوده است، اما با خود گفتم آنچه آنها به‌آن می‌خندند زیر کلاه و همچشمی‌های بی‌ربط است.» اما نخستین خود مستقیم رضاشاه و روحانیت هنگام زیارت خانواده او از حضرت معصومه(س) روی داد. خانواده او با حجاب نامناسب برای زیارت حضرت معصومه(س) به قم رفتند و از این طریق احساسات مذهبی را جریحه‌دار کردند. اعتراض‌علما و روحانیت به خانواده سلطنتی به خاطر عدم رعایت حجاب، باعث متداخله رضاشاه و ضرب و شتم برخی از روحانیون و علما توسط او شد. البته قیل از این حده‌ها نیز در جریان تصویب قانون نظام وظیفه زمینه برخورد برین رضاخان و روحانیت پدید آمد که از طریق مذاکره و گفت‌وگو از بروز شورش جدی توسط آنها جلوگیری و برخی از شورش‌های پراکنده نیز سرکوب شد.

■ **فرام‌سرکوب روشنفکران در دوران رضاخان**
سرانجام روشنفکران یا در زندان‌ها از بین رفتند یا جذب رژیم شدند و در مجموع نتوانستند منشا تحولات مهمی در جامعه شوند. اساساً رضاشاه به روشنفکران خوش‌بین نبود و به همین دلیل سعی کرد آنها را چه به صورت فردی و چه گروهی از سر راه خود بردارد.



■ دهه ۴۰ شهید آیت‌الله مرتضی مطهری در حاشیه سفر به قانمشهر برای سخنرانی در جشن میلاد ولی‌عصر(عج)

تکراری مطالب و موضوعات بیهیژد و سپس برای روشن شدن پاره‌ای از نکات که در متن بیانات و گفت‌وگوهای ایشان آمده است، و نیز تکمیل مطالب، به‌ویژه برای خواننده جوان، توضیحاتی را به صورت پاروقی بیابرد.

نوشته حاضر در ۹ بخش سامان یافته است. در بخش نخست، به نام دانشوری ژرفاندیش، جنبه‌هایی از امتیازات علمی و اخلاقی شهید مطهری آمده‌است. در بخش دوم، رازهای موفقیت این دانشمند بزر خواننده شناسانده شده است. در بخش سوم، چه‌ره مدرسی و ارسته تربیت‌گردیده که در حوزه، دانشگاه و دیگر محافل علمی و فرهنگی، به احیای تفکر دینی پرداخته است. پاسخگویی آن شهید به نیازهای زمان، توجه به مقتضیات اجتماعی و آسیب‌شناسی آگاهانه، از جمله مطالبی است که در بخش چهارم، بدان اشاره شده است. افت‌زدایی از بوستان عقاید باورها، مبارزه با سالی‌گرایی، سکولاریسم و مظهری در تبیین مبانی فکری انقلاب اسلامی و چگونگی شهادت ایشان به دست گروهک فرقان، حکمت تجلیل و تکریم از علامه شهید مرتضی مطهری، مورد واکاوی قرار گرفته است. امید آنکه این مجموعه مورد توجه دوستداران آن متفکر حق‌وقرار گیرد. در پایان، از مدیر معزز تدوین متون مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی فاضل گرنامه‌ی، جناب حاجت‌الاسلام والمسلمین حسینی به دلیل اینکه زمینه تدوین چنین مجموعه‌ای را برای نگارنده فراهم ساخته‌اند، نهایت سپاس و امتنان را دارم.»